

نوع مقاله: پژوهشی


واقع‌گرایی اخلاقی در نگرش صدرایی


shirvani@rihu.ac.ir

علی شیروانی / دانشیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

✉ مرضیه ورمزیار / استادیار گروه معارف دانشگاه لرستان

varmazyar.m@lu.ac.ir

 orcid.org/0009-0005-7080-5132

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

چکیده

مبانی فکری صدرالمতألهین به گونه‌ای طراحی و ترسیم شده که ظرفیت ورود به ساحت‌های دیگر به‌ویژه فلسفه اخلاق را به شدت داراست. تصفیه نفس انسانی، جهت متخلق شدن به اخلاق الهی و قرب به او، در نوشته‌های صدرای موج می‌زند و وی بر آن اصرار دارد؛ تا آنجا که می‌توان از اخلاق به عنوان یکی از ارکان تفکر وی یاد کرد. واقع‌گرایی اخلاقی، از جمله مباحث پررنگ این ساحت است که در پی واقعیت داشتن حقایق اخلاقی در عالم خارج و مستقل و منجاز بودن بودن آنها از ذهن آدمی و قراردادهای اجتماعی است. این نوشتار می‌خواهد موضع صدرالمتألهین را در این بحث استنباط نماید. نویسندگان معتقدند این امر به دو روش امکان‌پذیر است: شیوه نخست که در نوع خود، نو و بدیع است، به شکل مستقیم و بدون واسطه گزاره‌های اخلاقی، با استفاده از مبانی و اصول اندیشه صدرای و تشکیل قیاس‌های منتج، واقع‌گرایی وی را به اثبات می‌رساند. روش دوم، به شکل غیرمستقیم و با واسطه گزاره‌های اخلاقی است. در این روش پس از بررسی مستدل ماهیت گزاره‌های اخلاقی در نگاه صدرالمتألهین و معرفی مفاهیم حاکی از آنها به عنوان معقول ثانی فلسفی در ناحیه موضوع و به‌ویژه محمول اعم از ارزش و الزام، به انتزاع آنها از منشأ خارجی حکم می‌شود. این حکم، زمینه وجود حقایق اخلاقی را فراهم می‌آورد و تردیدی در واقع‌گرایی صدرایی باقی نمی‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، واقع‌گرایی اخلاقی، اصول و مبانی، گزاره‌های اخلاقی.

در بحث واقع‌گرایی اخلاقی (Moral Realism) لازم است دو مطلب اساسی بررسی شود: ابتدا واقعیت داشتن ارزش‌های اخلاقی و سپس عینیت داشتن آنها. اولی، به اصل وجود حقایق اشاره دارد و دومی، به مستقل بودن و عدم وابستگی آن ارزش‌ها، به ذهن فرد یا خواست و قرارداد جمع (مک‌ناوتن، ۱۳۸۰، ص ۲۵؛ میلر، ۱۹۹۲، ص ۸۴۸-۸۴۷؛ حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ص ۳۵-۳۶؛ مصباح، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶ و ۱۵۷). اخباری بودن گزاره‌های اخلاقی حاکی از این حقایق و قابلیت صدق و کذب آن، بخش دیگری از واقع‌گرایی اخلاقی است که در تکمله آن خواهد آمد. روشن شدن موضع صدرالمتألهین در این زمینه، از نظر نویسندگان، به دو راه می‌تواند تحقق پذیرد؛ نخست: اثبات وجود حقایق اخلاقی و استقلال آنها به روش مستقیم و بی‌واسطه از مبانی و اصول تفکر وی، همچون اصالت وجود، مساوقت وجود با خیر، تشکیک وجود، حرکت جوهری، استکمال نفس انسانی و... نویسندگان این نوشتار معتقد است این راه نیز می‌تواند روشی نو در استنباط واقع‌گرایی ارزش‌های اخلاقی باشد. سپس واقعیت داشتن حقایق اخلاقی به شیوه مرسوم فلاسفه اخلاق اسلامی از طریق واقعیت داشتن گزاره‌های اخلاقی حاکی از آن حقایق، در ناحیه موضوع و به‌ویژه محمول. در این روش، از طریق معرفی موضوع و محمول آن گزاره‌ها به عنوان معقول ثانی فلسفی و داشتن منشأ انتزاع خارجی، وجود حقایق اخلاقی در خارج به اثبات می‌رسد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۵-۵۳). وجود حقایق اخلاقی در عالم خارج و منحاز بودن آن از ذهن و قرارداد آدمی در کنار قابل شناخت بودن آنها که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد و اینجا به اختصار به آن پرداخته می‌شود، از اخباری بودن گزاره‌های حاکی از آنها و در نتیجه، قابلیت صدق و کذبشان پرده برمی‌دارد.

۱. اثبات وجود حقایق اخلاقی و استقلال آنها به طور مستقیم و بدون وساطت گزاره‌های اخلاقی

برخی دلایلی که می‌توان به طور مستقیم از مجموع عبارت و اندیشه صدرالمتألهین، بر واقع‌گرایی حقایق اخلاقی اقامه نمود، بدین شرح است:

۱. مساوقت خیر با وجود؛
۲. معرفی خداوند به عنوان منشأ همه خیرات و وصول به او بهترین خیر یا خیر محض؛
۳. حسن و قبح عقلی؛
۴. لزوم بعثت نبی در بیان حقایق به‌ویژه حقایق اخلاقی؛
۵. اعتقاد به تجسم اعمال؛
۶. تأکید بر قرب حق به عنوان هدف نهایی؛
۷. معاد، حسابرسی، بهشت و جهنم.

۱-۱. اصالت وجود و مساوقت خیر با وجود

از نظریات فلسفی مهم صدرالمتألهین که در غالب آثار، به آن پرداخته و آن را به اثبات رسانده، بحث اصالت وجود است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۲، ۳۹ و ۳۴۰؛ ج ۷، ص ۱۰۴؛ ج ۹، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۸؛ همو،

۱۳۶۳ الف، ص ۴۴). از سوی دیگر خیر مساوق وجود است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۲ و ۳۴؛ ج ۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۸؛ ج ۹، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۹ و ۲۱۷). در یک قیاس منطقی که مقدمه کبرا و صغرای آن، به ترتیب اصالت وجود و مساوقت خیر با وجود است، نتیجه‌اش این می‌شود که خیر واقعیت دارد. همچنین می‌توان از طریق مساوقت خیر با وجود و همچنین معرفی شدن خداوند به عنوان منشأ خیرات و تشکیل یک قیاس منطقی این نتیجه را گرفت که خیرات، وجود عینی دارند. جهت مرتفع شدن هرگونه ابهام در این زمینه، به پاسخ پرسش دو سؤال مقدر پرداخته می‌شود:

اول گفته شد از مساوقت خیر و وجود در عبارات صدرالمتألهین و مقدمات دیگر در یک قیاس منطقی، عینیت خیرات نتیجه گرفته شده است. پرسش این است که عینیت حقایق اخلاقی چه ارتباطی به بحث خیرات دارد؟ به عبارت دیگر عینیت خیرات به اثبات رسیده است و نه عینیت حقایق اخلاقی!

دوم، حقایق اخلاقی شامل دو دسته صفات فضایل و ردائیل است؛ اما در این بحث، از خیرات سخن گفته شده که ناظر به فضایل است و حال آنکه ردائیل به شرور بازگشت دارد!

پاسخ به پرسش اول این است که صدرالمتألهین از کلمه «خیر»، به طور مطلق سخن گفته و قیدی به آن اضافه نکرده است؛ بنابراین مراد از خیرات، لزوماً خیرات تکوینی حقیقی نیست، بلکه خیرات حقیقی را که از آن، به حقایق اخلاقی یاد می‌کنیم هم می‌تواند شامل شود. به عبارت روشن‌تر، حقایق اخلاقی، بخشی از همه این خیرات است. پاسخ دقیق‌تر به این پرسش، در گرو بررسی بحث خیر و شر از نگاه صدرالمتألهین است. وی معتقد به خلقت عالم، براساس نظام احسن است؛ بنابراین در اعتقاد وی، گاهی ممکن است چیزی در نگرش بشری، شر باشد و حال آنکه در مجموعه نظام احسن خلقت، خیر باشد. از این رو صدرالمتألهین همه شرور را فی‌ذاته شر نمی‌داند، بلکه قسمی را شر بالعرض معرفی می‌نماید (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۶۰-۷۲). در این نوشتار، به بحث شر فی‌ذاته که از اعدام است، پرداخته نمی‌شود بلکه آن دسته از شرور که با مقصد این نوشتار مرتبط است، بررسی خواهد شد. صدرالمتألهین حتی یک قدم فراتر رفته و معتقد است افعال، خواه طاعت و خواه معصیت، امور وجودی هستند و وجود، نمی‌تواند فاقد حداقل خیر نباشد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۰۴-۱۰۶). تقریر وی در این باره این است که تمامی اخلاق مذموم، کمالات، برای نفوس حیوانیه است. ظلم، شر است نسبت به مظلوم و الا کمال، قوه فطری برای ظالم است که به وسیله آن، می‌تواند هرچه بیشتر به دیگران ظلم کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۶۱ و ۶۲) یا شهوت و غضب برای نفس ناطقه، آفت است؛ زیرا کمال نفس ناطقه، به تسخیر درآوردن این دو است؛ اما همین دو، برای نوع حیوانی به دلیل به تسخیر درآوردن امکانات نباتی، کمال محسوب می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۲۹۶). صدرالمتألهین می‌گوید: همه آنچه در این عالم موجود است یا نعمت است یا متنعم به آن، نفعی از آن می‌برد یا منتهی به خیری می‌شود. درحقیقت جملگی، نعمت از سوی خدا هستند؛ زیرا هیچ چیز در این عالم نیست مگر اینکه منفعتی از آن برده شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۶۰).

این نوع تبیین و تقریر صدرا از خیر و شر، براساس مبنای فلسفی وی، در تشکیک وجود و مراتب نفس و همچنین استکمال نفس، براساس حرکت جوهری است. در حقیقت، وی شرور را اموری بالعرض، نسبی و وجودی می‌داند و نه عدمی. بعد از روشن شدن موضع صدرالمتألهین نسبت به مسئله خیر و شر، نکته قابل توجه در تصریحات وی درخصوص مسئله شرور، تعمیم شرور تکوینی، به شرور اخلاقی است. وی تمامی اخلاق مذموم را کمالات برای نفوس حیوانی می‌داند و نیز همچنان که گذشت در جایی شهوت و غضب را به عنوان آفت برای نفوس ناطقه و در همان حال کمال برای نفس حیوانی معرفی می‌کند. این تصریحات، نشان از اعتقاد صدرا از خیر و شر به خیر و شر اخلاقی نیز دارد و این پاسخ دوم به بحث، توجه صدرالمتألهین در بحث مساوقت خیرات و از جمله خیرات اخلاقی به بحث وجود است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۶۰).

و اما در پاسخ به پرسش دوم باید گفت: همان‌طور که گذشت حقایق اخلاقی، اعم از فضایل و رذایل است درحالی که خیرات، فقط شامل فضایل است که بر اثر مساوقت با وجود عنیت می‌یابد. با روشن شدن موضع صدرا نسبت به وجودی بودن مسئله شرور و به‌علاوه بالعرض بودن شرور و بازگشت همه آنها به خیرات در مجموعه نظام احسن عالم، جایگاه رذایل اخلاقی نیز در خیرات عالم و در نتیجه در میان حقایق اخلاقی با توجه به مراتب وجودی مشخص می‌شود.

۱-۲. وجود حق‌تعالی، منشأ خیرات و وصول به او نیز از بهترین خیرها

آنچه در این قسمت به آن پرداخته می‌شود، دو مطلب است: اول بحث وجود خداوند و سپس بحث وجود خداوند به عنوان منبع خیر. وجود خداوند، در فلسفه صدرالمتألهین به اثبات رسیده است به‌ویژه که وی بی‌هیچ تردیدی یک متفکر مسلمان است. درخصوص مطلب دوم، صدرا، در موارد بسیار نه تنها وجود بلکه وجود خدا را منبع و منشأ خیرات دانسته است، وی معتقد است خداوند، عالم به نظام خیر و وصول به او، خیر است بلکه بهترین خیر، محض، معشوق حقیقی، کمال و سعادت است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۵۷؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸ و ۵۸؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۹۵؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵ و ۳۲۸؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۶). از آنجاکه وجود حق، در خارج تحقق و عنیت دارد و از طرفی این وجود، خود، منشأ و مرکز خیرات است، بنابراین با توجه به مقدمات این قیاس منطقی، خیرات واقعیت دارند.

۱-۳. حسن و قبح عقلی

با تأمل در عبارات صدرالمتألهین می‌توان گفت: وی معتقد به حسن و قبح افعال است. قدر متیقن اعتقاد وی در معنای حسن و قبح، دست‌کم مدح و ذم و رابطه واقعی بین اعمال با ثواب و عقاب آنهاست که عقل به انجام آن عمل، دعوت و یا از انجامش پرهیز می‌دهد؛ اگرچه معناهای دیگر همچون ملائمت و منافرت به جهت لذت و الم، افعال نیز از بیانات وی، قابل استنباط است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵ و ۲۰۳).

در این قسمت دو مطلب بررسی می‌شود: ابتدا بررسی اصالت این عقیده و سپس ارتباط این بحث با وجود داشتن حقایق اخلاقی. صدرالمتألهین معتقد است حسن، امری است که عقل به آن دعوت می‌کند و قبیح، امری است که عقل از آن نهی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۲۲). در جایی دیگر وی، افعال را به حسن و قبیح تقسیم می‌کند و خود افعال را متصف به حسن و قبیح می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۱۸ و ۴۱۹). وی معتقد است که بنا بر حکم شارع، افعال واجب یا حرام می‌شوند و بر آنها مدح و ذم تعلق می‌گیرد و لیکن این دلیل نمی‌شود که طبایع این افعال از این صفات و ویژگی‌ها خالی باشد (همان، ج ۱، ص ۲۰۸). اینکه شارع، به واسطه تکالیف، انسان را به عملی دعوت کرده یا از اعمالی باز می‌دارد، به این معناست که آگاهی تام و اکمل از خواص افعال و آثاری که بر آنها مترتب می‌شود، فقط در اختیار شارع است و همه انسان‌ها به دلیل نقص عقلی که در عقول خود دارند، نمی‌توانند به آن دست یابند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۱). این عبارات، حاکی از اعتقاد صدرالمتألهین به معنای مدح و ذم در حسن و قبیح، قابل است. وی با اشاره به نظر اشاعره، با آنها به سختی مخالفت می‌کند و اعتقاد آنها را سبب بطلان حکمت و عقل و در نهایت بطلان شرع می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳) و چون از حسن و قبیح عقلی سخن می‌گوید، معتزله را از این حیث، از دوستان خود می‌خواند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۵۶). وی به صراحت می‌گوید: اگر شخص عاقل، بر آثار شرب خمر مطلع می‌گردد، از آن اجتناب می‌کند، حتی اگر حکم شارع مبتنی بر حرمت آن نرسیده بود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۶۱)، ولی علت عدم تشخیص برخی عقول از درک حقایق علمی و دقایق عملی را، اشتغال به اعمال قبیح می‌خواند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸). مضافاً بر اینها، تصویری که صدرالمتألهین از دنیای پس از مرگ دارد، صحت این انتساب را قطعی می‌نماید. ارتباط واقعی میان اعمال حسن و قبیح در دنیا با ملکات حسنه و رذیله در این دنیا و صور حسن و قبیح در آخرت، مؤیدی دیگر بر حسن و قبیح ذاتی از جانب وی است. وی می‌گوید: هر عملی که از نفس انسان سر می‌زند، به جهت اقتضای ذاتی خود، در کمال و عدم کمال انسان تأثیر دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۳۶۷ و ۳۶۸). اعمال حسن، در رساندن او به کمال، مفید و اعمال قبیح، او را از کمال بازمی‌دارد (همان، ص ۴۶۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۶؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۸۷). در عبارت دیگری از وی آمده است: ملکات حسنه امور واقعی‌اند؛ زیرا در قیامت محشور می‌شوند بلکه بالاتر صدرالمتألهین ثواب و عقاب در آخرت را عین همین اعمال دنیوی می‌داند؛ به صورتی که اعمال حسنه، عین صور بهشتی مثل رودها و نعمت‌های دیگر بهشتی است و اعمال قبیح، عین آتش دوزخ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۱۲؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰). این عبارات، گواه دیگری بر اعتقاد وی به حسن و قبیح افعال و رابطه واقعی میان آنها با ثواب و عقاب است. بنابراین باید مصادیق خوبی و بدی در عالم واقع باشد تا عقل حکم به خوبی و بدی آنها داده باشد.

قسمت دوم این بحث یعنی ارتباط این حسن و قبیح ذاتی با واقعیت داشتن حقایق اخلاقی از این‌روست که حسن و قبیح ذاتی اشاره به واقعیت خارجی افعال دارد و به مقام ثبوت مرتبط است و حسن و قبیح عقلی نیز حکم به خوبی

و بدی افعال در مقام اثبات است. پس حقایق اخلاقی در هر دو شکل وجود دارند؛ اولی که به طور مستقیم ناظر به واقعیت است؛ زیرا بنا بر نظر صدرالمتألهین هم در بحث تجسم اعمال و هم بازگشت شرور اخلاقی به خیرات در شکل کلی، خیرات و شرور، اموری واقعی هستند که آثار وجودی خود را بر نفس خواهند گذاشت و دومی، حکم عقل است به خوبی و بدی افعال. تا حقیقتی موجود نباشد، عقل به آن حکم نمی‌دهد. این سخن با در نظر گرفتن معنای حداقلی حسن و قبح از نظر صدرا مطرح است. همچنان‌که می‌دانیم ما باشیم یا نباشیم، خوبی و بدی در ذات افعال است و عقل به همین جهت به حسن، دعوت و از قبیح پرهیز می‌دهد. این همان واقعیت و عینیت داشتن حقایق اخلاقی است.

۱-۴. وجوب ارسال نبی و بیان حقایق به‌ویژه آشکارسازی حقایق اخلاقی

عمده مطلب در این بخش، دو چیز است؛ ابتدا وجوب ارسال نبی که به فلسفه ارسال برمی‌گردد و سپس هدف ویژه از این ارسال که با اخلاق ارتباطی وثیق دارد. این دو مهم، هم به واقعیت داشتن حقایق اخلاقی اشاره دارد و هم به عینیت داشتن آنها.

بنا بر اعتقاد صدرالمتألهین، پیامبر از جانب حضرت حق می‌آید تا انسان‌ها را تعلیم راه دهد، دستورها و احکام شریعت را بیان نماید و راه تزکیه را بیاموزد تا عقل و قلب مردمان را در راستای پیمودن راه کمال و سعادت که قرب به حق است، مهذب نماید. از یک‌سو وجود حضرت حق، واقعیت عینی دارد و از سوی دیگر همه دستورها جهت تزکیه و تصفیه نفس است که اخلاق نیز غیر از این نیست. پس حقایق اخلاقی که از جانب حق و از طریق وحی با واسطه نبی، برای تحقق این غایت، برای انسان‌ها تعریف می‌شود، وجود دارند بنابراین زاینده ذهن فردی یا قرارداد اجتماعی نیستند، بلکه مستقل از انسان‌ها وجود دارند و با وحی، نقل و عقل، پرده از آنها برداشته و کشف می‌شوند. به‌ویژه که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِنِّي بَعَثْتُ لَاتِمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۸). در حقیقت پیامبر می‌آید تا انسان را متخلق به اخلاقی الهی کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲۰). برخی عبارات صدرا که ناظر به این معناست، عبارت‌اند از:

رسول، برای تعلیم راه حق و هدایت مردم به صراط مستقیم است، همچنین برای اشاره به اسرار شریعت و بیان فایده طاعات (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸). خداوند، رسولی پس از رسول مبعوث می‌کند و زمین را خالی از جانشین نمی‌گذارد. رسول، مظهر اسم الله است که امور خلق و معایش و حوایج آنها را منظم و عدالت را در میان آنها برقرار می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۸). بدان که خداوند متعال، قرآن را بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرد تا مردم را از ظلمت جهل و گمراهی خارج و به نور فهم و هدایت وارد نماید. نیست بنده هدایت‌شده‌ای مگر اینکه پیش از آن، برای او اشارات و تنبیهاتی قرار دادیم که به خاطر آن نورهای پی در پی، از حجاب‌های دنیوی به معارف اخروی رهنمون شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۸۳). و بدان برای خدا دو حجت است؛ ظاهر و باطن که ظاهر آنها، انبیا و اولیا با معجزات و کرامات است که حجت خدا بر خلق و شاهد بر آنها هستند و حجت باطن؛

براهین عقلی و انوار الهی که حجت خدا بر ذوات آدمیان و بواطنشان هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۹). وجود انبیا، واجب است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۴۷۵).

با توجه به آنچه گذشت واقعیت داشتن حقایق اخلاقی از آن جهت که این حقایق از منبع وحی برخاسته و به هدف متعلق شدن به اخلاق الهی با واسطه نبی به مردمان می‌رسد، به اثبات می‌رسد.

۱-۵. قرب، غایت نهایی همه انسان‌ها

معرفی قرب از سوی صدرالمتألهین، به عنوان غایت نهایی همه انسان‌ها که تعلیم یافته از وحی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۵۳؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۳) و عقل و فطرت مؤید آن، نشان می‌دهد همه اموری که به قرار گرفتن و حرکت در این مسیر به انسان کمک می‌کند، واقعی‌اند. از جمله آن امور، حقایق و ارزش‌های اخلاقی است. مگر می‌شود با اعتباریات به قرب یعنی هم‌جواری با حضرت حق که عین حقیقت است و بلکه مطلوب حقیقی دست یافت. در این باره در نوشته‌های صدرا می‌خوانیم:

نورانیت به کثرت عمل نیست بلکه به نورانیت عمل است و این نورانیت، به میزان نور قرب در قلب بستگی دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۹۳). هدف از طاعات و عبادات در شرع، قرب الهی است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۴۹۸). شدت کمال، به شدت قرب بستگی دارد و منشأ خلافت انسان، قرب و کمال است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۵). «ایاک نعبد»، اشاره به مقام سلوک به سوی خدا و قرب به او دارد (همان، ج ۱، ص ۹۶) و هر کس که به خداوند نزدیک‌تر است، رتبه وجودی‌اش بالاتر است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۵۳). آنچه سبب دوری از خدا می‌شود: پیروی از شهوات و ارتکاب گناه و انس به دنیاست و قطع علاقه از دنیا و محبت نسبت به حضرت حق و... اسباب تقرب و لقاءالله است (همان، ج ۱، ص ۵۲۳). عمل بدون شناخت پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا قوام عمل، به شناخت حق و نیت تقرب به اوست (همان، ج ۲، ص ۲۰۴). هرچه به خدا نزدیک‌تر، نقایص و اعدام کمتر (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۵).

۱-۶. تجسم اعمال

هر عملی از انسان‌ها با تکرار و اصرار بر آن در نفس ملکه می‌شود و در قیامت با شکل متناسب آن تجسم می‌یابد. این حقیقت که مستند قرآنی و حدیثی دارد، درباره همه انسان‌ها، صادق و تجربه‌ای مشترک است که می‌تواند، دال بر عینیت داشتن حقایق و از جمله حقایق اخلاقی داشته باشد. ملکه شدن صفات و رفتار در نفس، ارتباط تنگاتنگی با اخلاق دارد؛ زیرا نفس در نتیجه آن، متصف به خوبی یا بدی می‌شود. صدرالمتألهین، به کرات در آثارش به این مطلب پرداخته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. تذکر این مهم ضروری است که براساس اصول فلسفی صدرا که جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء بودن نفس است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۸) و حرکت جوهری (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۷۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۴)، نفس هر لحظه، در حال شدن است که صدرالمتألهین از آن به اتحاد عاقل و معقول یاد می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲۰-۳۲۴؛ همو، ۱۳۶۳،

ص ۵۸۲-۵۸۵؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۴۱). بنابراین تجسم اعمال، جلوه روشن تری می‌یابد و تبیین آن، براساس مبانی فلسفی وی، به‌آسانی امکان‌پذیر است.

برخی عبارات وی در این زمینه به شرح ذیل است:

هر صفت راسخ یا ملکه نفسانی در هر موطنی، ظهور خاصی دارد. همچنان‌که غضب، در موطن مادی خود، باعث سرخ شدن صورت، فوران خون و گرم شدن بدن است، در موطن اخروی، همچون آتش افروخته‌ای است که بر قلب او نفوذ می‌یابد و صاحبش را می‌سوزاند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۲۹ و ۳۳۰).

هر نفسی اعم از سعید و شقی، زمان انقطاع از بدن و رحلت از این عالم، فارغ شدن از همنشینی با دیگران و بازگشت به ذات و عالم خودش و تیز شدن حواس باطنی می‌تواند صورت باطنی عمل خود را مشاهده نماید و از نتایج عمل خود آگاه شود، اگر از امور قدسی باقی باشد که تقرب را به همراه داشته باشد، روح و جانش در هنگام رویارویی با آن شاد است همچون شادی در دیدن بهشت و... و اگر از لذات و شهوات مادی و فانی باشد، جانش در غصه است همچون ملاقات جهنم و عذاب (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۰۵). تکرار عمل از انسان موجب ایجاد ملکه و اخلاق در نفس می‌شود و این ملکات در قیامت با صورت متناسب با آن تجسم می‌یابد. بی‌تردید اعمال اشقیاء به جهت قصور هم‌مشان در دنیا از جهات عالی و اکتفا به اهداف حیوانی، به شکل حیوانات ظاهر می‌شود که آیه «وَإِذَا الْوُجُوهُ حُسِرَتْ» (تکویر: ۵) در قرآن کریم، ناظر به همین معناست. همچنین در حدیث آمده است که صورت میمون و خوک از تجسم اعمال برخی بهتر است. به عبارتی دیگر مردمان به صورت‌های باطنی اعمال و نیاتشان محشور می‌شوند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۴۳۵)؛ به‌درستی که ملکات راسخ در نفس، صورت‌های جوهری می‌یابند، ذاتی مستقل و تجسم یافته که باعث نعمت یا عذاب صاحبش می‌شوند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۲۰۴). در حقیقت لذات، آلام و آثار خاص از مرتبه وجودی افعال و صفات (خیرات یا شرور اخلاقی) یکی از مهم‌ترین دلایلی است که می‌تواند درباره واقعیت‌گرایی حقایق اخلاقی مورد توجه قرار گیرد.

۱-۷. حق بودن معاد، حسابرسی، بهشت و جهنم

صدرالمتألهین در آثار خود به وفور به بحث اثبات معاد و مسائل در اطراف آن؛ معاد جسمانی، بعث، حشر، صراط، بهشت و جهنم و... پرداخته است. اعتقاد به معاد یعنی اعتقاد به برانگیخته‌شدن برای مشاهده نتیجه عمل خود که نتیجه آن بهشت و جهنم است، نشان از واقعیت داشتن حقایق و بلکه عینی بودن آنها دارد که از جمله آن حقایق، حقایق اخلاقی است که به اعتقاد صدرا، مقصود شریعت، به آن بازگشت دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۶؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۷۲). هیچ انسانی از این حساب و کتاب مستثنا نیست و همه انسان‌ها مشمول آن قرار دارند و گر نه اصل وجود معاد و محاسبه اعمال، بی‌فایده و لغو خواهد بود. صدرالمتألهین مسئله معاد و آنچه در آن از احوال قبر و برانگیختن، حشر و نشر، حساب و کتاب و... را رکن عظیم ایمان و مهم‌ترین اصل، در حکمت و عرفان

برمی‌شمرد و از پیچیده‌ترین علوم و لطیف‌ترین و شریف‌ترین آنها و عالی‌ترین از جهت منزلت و دقیق‌ترین راه و مخفی‌ترین از جهت دلیل می‌داند مگر بر کسی که اهل بصیرت است و قلبش منور به نور الهی است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۸۰). وی معتقد است علم به کیفیت معاد و به اینکه انسان‌ها، پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و به سوی او بروهند گشت، در حقیقت علم دشواری است که جز برای عرفای کامل در حد یقین حاصل نمی‌شود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۹۵). صدرالمآلهین، حشر جسمانی را و نیز آنچه را خداوند از قبر و برانگیخته شدن و بهشت و جهنم وعده داده، اثبات کرده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۶۱؛ همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۵۹۵) و داخل شدن در جهنم را نتیجه مرتکب شدن به لذات دنیوی و در بهشت را نتیجه زهد در دنیا و پرهیز از حرام‌های الهی می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴، ص ۴۴۲). وی، مرگ و برانگیختن، حساب، میزان، بهشت و جهنم را حق می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۳۷؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۴۵۸) و آن را مقتضای حکمت می‌شمرد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۷۷).

پرواضح است که اعتقاد به معاد و حضور در برابر پروردگار عالم برای محاسبه عمل که به شکل تجسم اعمال کاملاً مشهود است، حقیقتی است انکارناپذیر که مقدمات آن با اعتقاد به حقیقت و عنینت داشتن حقایق در این عالم مهیا و فراهم می‌شود. بهشت و جهنم نیز نتیجه عملکرد انسان‌ها و بلکه تجسم اعمالشان است. اعمالی که خداوند متعال، انجام یا ترکشان را از بندگانش خواسته و این درخواست را از طریق وحی بر نبی نازل نموده است. بنابراین تجسم عمل، نشان از واقعیت حقایق به‌ویژه حقایق اخلاقی دارد و اینطور نیست که این حقایق از انسانی به انسان دیگر فرق نماید تا گفته شود ساخت ذهن بشری است. آنها امور کلی و ثابت برای کل بشریت‌اند تا در سایه آن و در ضمن نیت، اراده و اختیار (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۳؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۴) سعادت یا شقاوت را که بهشت و جهنم است، برای آدمی رقم بزند که اگر چنین نباشد و این حقایق، ساخته و وابسته ذهن انسانی به انسانی باشد، بهشت و جهنم معنایی نخواهد داشت.

۲. اثبات وجود حقایق اخلاقی با واسطه گزاره‌های اخلاقی حاکی از آنها

جهت بررسی وجود حقایق اخلاقی در خارج، لازم است ماهیت گزاره‌های اخلاقی از نگاه صدرالمآلهین بررسی شود. از آنجاکه بحث حقایق اخلاقی به واقعیت داشتن محمول این گزاره‌ها در خارج مرتبط است، چنانچه ثابت شود محمول این گزاره‌ها، منشأ انتزاع خارجی دارد، به مطلوب دست یافته‌ایم. منشأ انتزاع خارجی داشتن نیز آنگاه تحقق می‌یابد که محمول گزاره‌های حاکی از حقایق اخلاقی از نوع معقول ثانی فلسفی باشد و یا دست‌کم در قسمت موضوع نیز اگر بتوان ثابت کرد که موضوع آن گزاره، از سنخ معقول ثانی فلسفی است، در این صورت محمول نیز به تصریح صدرالمآلهین منشأ انتزاع خارجی پیدا خواهد کرد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۸). مفاهیمی که از وجودهای خارجی و ذهنی حکایت می‌کنند به سه نوع تقسیم می‌شوند که از آنها با عنوان معقولات یاد می‌شود. برخی مابزای خارجی دارند که مفاهیم ماهوی‌اند همچون مفهوم زید. برخی از این مفاهیم به خلاف دسته

اول، مابازای خارجی ندارند و در عالم ذهن محقق می‌شوند، نوعیت برای انسان، از آن دسته است. آخرین نوع این مفاهیم از امور خارجی حکایت کرده و آنها را توصیف می‌نمایند همچون مفهوم علت. اولین از اینها عروض و اتصافش در خارج است و مفهوم ماهوی نام دارد. دومین گروه عروض و اتصافش ذهنی است و آن را معقول ثانی منطقی می‌نامند و آخرین گروه که در این نوشتار موردنظر است، عروض ذهنی و اتصاف خارجی دارد و به آن معقول ثانی فلسفی گویند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۱-۴۸۰).

قبل از ورود به بحث، بیان این مهم ضروری است که به تصریح صدرا، این‌گونه مفاهیم از وجوداتی وابسته حکایت می‌کنند که اگرچه استقلال وجودی ندارند و لیکن از وجودات خارجی حاصل می‌شوند و توصیف‌کننده آنها هستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۸). این حقیقت مورد اتفاق همگان است و لیکن در اینکه آیا می‌توان نحوه وجود همه آنها را در یک قاعده یا نسخه کلی آورد و حکم یکسان داد یا خیر، گاهی اختلافاتی دیده می‌شود. برخی تصور کرده‌اند مطابق این مفاهیم با وجودات خارجی و منشأ انتزاع مفاهیم متحد است و برخی برخلاف آن، معتقدند در اعتقاد صدرا، حیثیات مابازای معقولات فلسفی با منشأ انتزاع خود تعایر خارجی دارند از آن جهت که بین صفت و موصوف دوگانگی و تعایر است و نمی‌توان مطابق آن دو را یکی دانست هرچند هر دو با یک وجود موجود شده‌اند و به اعتبار وجود موصوف، صفت نیز که همان ما بزاء معقولات ثانی فلسفی است، موجود می‌گردد (محمدی منفرد، ۱۳۹۲). برخی معتقد به تفصیل شده‌اند و هر دو قول بالا را جمع نمودند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۱-۴۸۰)، برخی معتقد به وجود رابطی برای این مفاهیم یا دست‌کم بعضی از آنها شدند و البته چون تقسیمات وجود از نظر صدرا، تقسیم به رابط و مستقل است، پس بهره وجودی دارند (طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۸-۵۹) و برخی در همین‌جا، قول به وجود نداشتن درخصوص آن دسته معقولات ثانی فلسفی دادند که وجود رابطی دارند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۸۴-۲۸۶).

کوتاه سخن اینکه این اختلافات، محل و بلکه محل بحث ما نیست؛ زیرا قدر متیقن و حداقلی اعتقاد صدرالمتألهین به منشأ انتزاع خارجی داشتن برخی معقولات ثانی در این بحث مکفی است. به عبارت دیگر موضوع و محمول گزاره‌های موردنظر ما در اینجا قدر متیقن بحث است که در ادامه روشن شده و خواهد آمد. ضمن آنکه نویسنده معتقد است اثبات حقایق اخلاقی از نگاه صدرا تنها به روش معقول ثانی منحصر نمی‌شود بلکه شیوه نخست که در ابتدا گذشت، راه مستقیم و بی‌واسطه گزاره‌ها است که صرفاً براساس مبانی فکری وی، بدون کمترین دغدغه‌ای صورت پذیرفت.

۳. تنقیح بحث

صدرالمتألهین به دنبال کشف حقایق هستی است و از این جهت، غایت فلسفه‌اش را استکمال نفس انسانی می‌داند که کمال عقل نظری و عملی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۳). وی معتقد به سه دسته مفهوم ماهوی، معقول ثانی منطقی و معقول ثانی فلسفی است. مفاهیم حاکی از حقایق اخلاقی همچنان‌که گفته شد ناظر به نوع

سوم این مفاهیم؛ یعنی معقول ثانی فلسفی است. بنا بر تصریح صدرالمتألهین، انصاف مفاهیم فلسفی در خارج رخ می‌دهد، از این رو خود صفت و مصادیق این مفاهیم در خارج نیز باید خارجی باشد به عبارت دیگر در ازاء این مفاهیم در خارج حیثیاتی واقعی وجود دارد و حمل این مفاهیم بر خارج نیز خارجی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۸). همچنان‌که می‌دانیم موضوع گزاره‌های اخلاقی افعال ارادی و اختیاری انسان و محمول آنها، یکی از مفاهیم خوب، بد، باید، نباید، وظیفه، مسئولیت و سایر مفاهیم ارزشی است، بنابراین موضوع گزاره‌های اخلاقی همانند عدالت، ظلم و... مفاهیمی هستند که از وصف حرکات و سکناات و افعال اختیاری یک موجود دارای نیت و انگیزه انتزاع و ایجاد شده است. به عنوان نمونه در گزاره «عدل خوب است» که حاکی از یک حقیقت اخلاقی است، عدل موضوع و خوب محمول گزاره اخلاقی است. مفهوم عدل یا هر مفهوم دیگری شبیه به آن که در جایگاه موضوع است، نمی‌تواند مفهوم ماهوی باشد؛ زیرا مبنای حصول مفاهیم ماهوی، حس است و مابازای خارجی دارد و نیز از آن دسته مفاهیمی که صرفاً عروض و انصاف ذهنی داشته باشند نیز نیستند تا آنها را معقول ثانی منطقی بنامیم، بلکه از روابط میان امور خارجی انتزاع می‌شود و توصیف‌کننده آنهاست. پراواضح است که این انصاف در خارج واقع شده است؛ اگرچه عروضش ذهنی باشد. پس این مفاهیم در گروه سوم که معقول ثانی فلسفی هستند، قرار می‌گیرند و لیکن آنچه برای اثبات حقایق اخلاقی موضوعیت دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار است، محمول گزاره‌های اخلاقی یعنی مفاهیم خوب و بد و... است. چنانچه بتوان درخصوص محمول گزاره‌های اخلاقی همچون خوب بودن عدل یا هر مفهوم شبیه به آن نیز به همین شیوه ثابت کرد که این مفاهیم از جنس معقول ثانی فلسفی هستند، با توجه به آنچه درباره اعتقاد صدرالمتألهین درخصوص معقول ثانی فلسفی گفته شد، برای محمول این گزاره‌ها نیز منشأ انتزاع خارجی وجود خواهد داشت که در این صورت مطلوب که واقعیت داشتن محمول گزاره‌های اخلاقی است، حاصل می‌شود. این امر را درخصوص محمول این گزاره‌ها، می‌توان به طرق مختلف به انجام رساند. دنبال نمودن این امر از طریق بحث و بررسی درخصوص خود محمول به طور مستقیم، انواع تعاملاتی که محمول این گزاره‌ها، می‌تواند با موضوعی که منشأ انتزاع خارجی دارد، داشته باشند، تبیین نحوه ارتباط موضوع و محمول این گزاره‌ها با معیار ارزش اخلاقی صدرا و... از جمله این راه‌هاست که به شرح آنها در ادامه پرداخته خواهد شد. برخی از این راه‌ها که در حقیقت دلایلی است که می‌توان بر واقعیت داشتن محمول گزاره‌های اخلاقی اقامه نمود، از قرار ذیل است:

۱. خوبی و بدی از ذات حقایق حکایت‌شده توسط مفاهیم واقع‌شده در ناحیه موضوع، همانند عدالت و ظلم انتزاع می‌شود نه از وجودات خارجی. به عبارت دیگر خوبی یا بدی ذاتی موضوعات گزاره‌های اخلاقی و اوصافی برای آنها هستند. در این صورت مراد از ذاتی، ذاتی باب برهان است. براساس این تعریف خوبی و بدی، مقوم ذات یعنی جنس و فصل مفاهیم در موضوع نیستند بلکه این مفاهیم لازمه ذاتی آنها هستند و از آنها انتزاع می‌شوند. از سوی دیگر گفته شد موضوعات گزاره‌های اخلاقی به عنوان مفاهیم ثانی فلسفی بهره‌برده وجودی دارند پس محمولات

آنها نیز به عنوان صفت بهره وجودی دارند؛ زیرا چگونه می‌توان ظرف وجود موضوع خارج باشد، اما محمول در عالم خارج تحقیقی نداشته باشد؟ صدرالمتألهین به صراحت این حقیقت را بیان می‌کند که فرض وجود یک طرف اتصاف بدون وجود دیگری مستلزم تغایر واقعی میان موجودات آن دو است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷)؛

۲. از نظر صدرالمتألهین، سعادت حقیقی انسان، در استکمال نفس انسانی است که از طریق تزکیه و طهارت نفس حاصل می‌شود. تزکیه از طریق کسب فضیلت‌هاست و اجتناب از رذیلت‌هاست. مصادیق فضیلت به جهت داشتن ویژگی حسن و خوبی انسان را به سعادت حقیقی و خیر واقعی می‌رساند. از این حیث می‌توان سعادت حقیقی را معلول فضیلت‌ها دانست. چون صدرالمتألهین، سعادت را خیر و خیر را مساوق وجود و اموری وجودی می‌داند پس علت آنها یعنی فضیلت‌ها و جزء علت آنها یعنی خوبی و در مقابل آن خود بدی نیز، امور وجودی خواهند بود. مضافاً بر آن، در نظام صدرایی علت و معلول امور وجودی هستند، وقتی معلول بودن چیزی ثابت شد پس علت امری وجودی است (محمدی منفرد، ۱۳۹۲)؛

۳. صدرالمتألهین معتقد به حسن و قبح عقلی است. تصریحات متعدد وی به‌ویژه در *اسفار* چنان که پیش از این گذشت، جای تردیدی در این رابطه باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر صدر، وظیفه عقل نظری را کشف حقایق هستی برای استکمال نفس می‌داند. عقل عملی، مصداق خوب و بد یا باید و نباید‌های این هستی‌ها را جهت استکمال کشف می‌نماید تا آنچه خیر و خوبی است انجام دهد و از آنچه قبیح است، اجتناب نماید (همان معنای حسن و قبح). بنابراین خوبی و بدی اموری وجودی‌اند؛ زیرا مصادیق آنها امور وجودی هستند که عقل نظری، کاشف آنهاست؛

۴. ثابت شد که مفاهیم واقع در ناحیه موضوعات گزاره‌های اخلاقی، معقول ثانی فلسفی‌اند و از خارج انتزاع می‌شوند. بنابراین خوب و بد هم به عنوان معقول ثانی فلسفی، به نوعی از همان موضوع انتزاع می‌شوند و توصیف‌کننده همان افعال اختیاری در خارج هستند. پس این مفاهیم حاکی از امور وجودی‌اند؛

۵. به اعتقاد صدرالمتألهین، خیر مساوق با وجود است. از سوی دیگر وی در عبارات خود به خیرات اخلاقی تصریح نموده است. این دو نشان می‌دهد خیرات اخلاقی که موضوع گزاره‌های اخلاقی هستند، موجودند. این خیرات، برای وصول به مقام قرب که صدرالمتألهین به آن توجه ویژه دارد، موضوعیت دارد بنابراین از آنها، به خوب یا مقابل آن بد اخلاقی یاد می‌شود که در حقیقت از ویژگی‌های آن خیرات هستند، پس امور وجودی‌اند.

۳-۱. قابل شناخت بودن حقایق اخلاقی

قابل شناخت بودن حقایق اخلاقی در نگاه صدر، اگرچه خود پژوهش مستقلی می‌طلبد؛ لیکن به طور اجمال و مختصر در حد ضرورت این بحث، باید گفت: قابل شناخت بودن حقایق اخلاقی، نتیجه توصیه به طاعات، ریاضات و حرکت به سمت قرب و منشأ خیرات است که با ارسال رسول ظاهر و باطن، ضمانت معاد و بهشت و جهنم حجت تمام می‌شود. اینها، فرع بر شناخت است. به عبارتی دیگر باید شناخت باشد تا در پی آن، از آنچه گفته شد، سخن به میان آید. صدرالمتألهین قبولی عمل و طاعت را مشروط به معرفت می‌داند که معرفت

اخلاقی بخشی از آن مهم است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۴). وی معرفت حق را برترین معرفت‌ها و همچنین آن را نتیجه معرفت نفس دانسته است. ناگفته پیداست که بخش قابل توجهی از معرفت نفس، در گرو معرفت حقایق اخلاقی است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۴۹۸؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۳۷۷). وی اعلم را اعراف و اعراف را اقرب می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۳۱) و راه دستیابی به معرفت را رها شدن از تعلقات دنیوی و تصفیه نفس می‌خواند. تصفیه نفس ارتباط وثیقی با معرفت حقایق اخلاقی دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۵۲-۲۴۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۵۲). وی بر امکان معرفت از طریق وحی (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۶ ص ۷ و ۱۳)، عقل (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۹ و ۵۵۱؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۳) و فطرت (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۸۳؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۴۷ و ۳۴۸) تصریح دارد.

۳-۲. اخباری بودن گزاره‌های حاکی از حقایق اخلاقی

اثبات حقایق اخلاقی در عالم واقع و منحاز بودن آن از ذهن آدمی و قرارداد بشری همچنین قابل شناخت بودن آن، اخباری بودن گزاره‌های حاکی از این حقایق را به دنبال خواهد داشت که به تبع قابلیت صدق و کذب دارد. این گزاره‌ها حتی اگر در ظاهر به صورت انشایی بیان شوند؛ اما این انشاء، انشایی که از آن، اراده خبر صورت گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

در بحث واقع‌گرایی اخلاقی، وجود حقایق اخلاقی در عالم خارج، مستقل بودن آنها از ذهن و قراردادهای اجتماعی، اخباری بودن گزاره‌های حاکی از آنها و قابلیت صدق و کذب آن گزاره‌ها موردنظر بود که محقق شد و به واقع‌گرا بودن صدرالمتألهین خواهد انجامید.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار واقع‌گرایی اخلاق در نگرش صدرالمتألهین بررسی شد. این بررسی به دو روش صورت پذیرفت: در روش نخست، واقعیت داشتن حقایق به طور مستقیم و بی‌واسطه گزاره‌ها از مبانی و اصول فکری صدرالمتألهین استنتاج شد. اصالت وجود، معرفی وجود حق به عنوان منشأ خیرات و بلکه خیر محض، حرکت جوهری، معرفی قرب به عنوان بهترین کمال از سوی حق و... از جمله آن مبانی و اصول است. با مشخص شدن موضع صدرا در این زمینه، گزاره‌های اخلاقی حاکی از آن حقایق هم واقعی خواهند بود. روش دوم، شیوه رایجی است که فلاسفه اخلاق اسلامی در پیش گرفته و وجود حقایق اخلاقی را اثبات نموده‌اند. در این روش، با بررسی گزاره‌های حاکی از حقایق اخلاق در ناحیه موضوع و محمول و به‌ویژه در بخش محمول اعم از ارزش و الزام، ثابت می‌شود این مفاهیم از سنخ معقول ثانی فلسفی هستند. سپس با بررسی معقول ثانی فلسفی از نگاه صدرا و واقعیت داشتن آنها به دلیل انتزاع از حقایق بیرونی، حکم به وجود حقایق اخلاقی در واقع می‌شود و به این ترتیب مطلوب ما حاصل است. آنچه در تبیین این بحث بسیار مؤثر است، قابل شناخت بودن این حقایق و گزاره‌های حاکی از آنها بود که به طور مختصر بیان شد. بی‌تردید گزاره‌های حاکی از این حقایق، اخباری است؛ زیرا این حقایق، واقعیت عینی دارد و قابل شناخت‌اند.

منابع

- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *رحیق مختوم*، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، چ سوم، قم، اسراء.
- حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر، ۱۳۸۳، *واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدرالمطالین، ۱۳۵۴، *المبدأ والمعاد*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۰ الف، *الشواهد الرویبه*، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- _____، ۱۳۶۰ ب، *اسرار الایات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۳ الف، *المشاعر*، به اهتمام هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۶۳ ب، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۷۵، *مجموعه رسائل فلسفی*، تصحیح و تعلیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۸۱، *کسرالاصنام الجاهلیه*، مقدمه و تصحیح محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت صدا.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعه*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۰ ق، *نهایة الحکمة*، تصحیح و تعلیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- محمدی منفرد، بهروز، ۱۳۹۲، «واقع‌گرایی با تأکید بر نگرش صدایی»، *پژوهشنامه اخلاق*، سال ششم، ش ۱۹، ص ۹۹-۱۱۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۷، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدا.
- _____، دیوید، ۱۳۸۰، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

Millar, R.W; 1992, "Moral Realism"; *The Encyclopedia of Ethics*; ed. By Lawrence C. Becker; Garland Publishing, New York and London.